

## ابو مسلم خراسانی

- ۲ -

در شماره قبل شمه‌ای در باب چگونگی وضع اجتماعی ایران مقارن تهافت ابو مسلم و همچنین مختصری راجع بشیعه و تشکیلات آنان خاصه شیعه بنی عباس و چگونگی ظهور این فرقه و شروع آل عباس به تبلیغات و برگزیدن نقبا و دعاة (مبلغین) اشاره کرده و گفته بودیم که از مشاهیر دعاة و نقبای ایشان در اوایل امر یکی ابوسلمه خلال در کوفه و دیگر ابو مسلم خراسانی در خراسان بود که در سال ۱۲۸ هجری از جانب ابراهیم بن محمد دومین امام شیعه آل عباس بریاست این فرقه انتخاب گردید.

نام و نسب

نام و نسب او را در مآخذ مختلف بوجود گوناگون آورده‌اند چنانکه بعضی او را ابو مسلم عبدالرحمن بن مسلم و برخی ابو مسلم عبدالرحمن بن عثمان ابن یسار<sup>(۲)</sup> و بعضی دیگر ابواسحق ابواهمیم بن عثمان بن یسار بن شیدوش یسر کردرز دانسته‌اند<sup>(۳)</sup> و در کتاب محاسن اصفهان تألیف مفضل بن سعد مافروخی اصفهانی، وی از اعقاب رهام یسرگودرز از پهلوانان بزرگ شاهنامه شمرده شده است<sup>(۴)</sup>. لقب ابو مسلم در کتب مختلف معمولاً صاحب الدعوة - صاحب الدولة امین آل محمد آمده است. لقب نخستین از آن جهت است که او اولین کسی است که دعوت آل عباس را آشکار کرد و لقب ثانوی از آن باب که او موجود و مؤسس دولت بنی عباس بود.

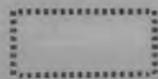
۱- الکامل ابن اثیر حوادث سال ۱۲۸- کتاب الوزراء جهشیاری ص ۵۶- تاریخ سیستان

ص ۱۳۴

۲- اخبار اصفهان تألیف ابی نعیم. چاپ لیدن ص ۱۰۹

۳- حمزه اصفهانی. از حواشی مجمل التواریخ ص ۳۱۵

۴- چاپ تهران ص ۲۴



در باب مولد ابو مسلم نیز اختلاف است چنانکه بعضی وی را از اهل فریدن اصفهان دانسته‌اند و گروهی گویند که پدر او عثمان بن ابی مسلم بسایکی از بزرگان عرب بنام معقل بن عمیر از کوفه باصفهان رفت و در فریدن ساکن شد و ابو مسلم در آنجا ولادت یافت<sup>(۱)</sup> و دسته‌ای وی را از ناحیه « فاتق » اصفهان دانسته‌اند و گویند بعداً بخراسان رفت<sup>(۲)</sup> و از یثروی به « خراسانی » مشهور شد و عده‌ای نیز مولد او را قریه « سنجرد » یا « ماخوان » مرو دانسته‌اند .  
 در مجمل التواریخ و القصص<sup>(۳)</sup> آمده است که : « اما حمزة بن الحسن<sup>(۴)</sup> در کتاب اصفهان شرح مولد و نشان و نژاد او داده است که مهتر زاده‌ای بود و نسبش به شیدوش پسر گودرز کشاورز همی شود و حمزه صفت اخلاق و سیرت ابو مسلم کند مانند شیدوش که ابو مسلم همچنان سیاه پوشیدنی اختیار کرد که شیدوش کرد بر رفتن و کشتن سیاوش و بنان جامه پیش کیکاوس اندر رفت و هیچ نماز<sup>(۵)</sup> نکرد گفت نه سلام و نه سجده ترا و از آن پس هرگز نخندیدی مگر در جنگ<sup>(۶)</sup> و ابو مسلم را همان عادت بود . . . . . از این خبر که یکی از موثقین اهل اخبار و تواریخ آورده است يك حقیقت روشن میشود و آن انتساب ابو مسلم است بیک خاندان کهن ایرانی که در ایام پیش از اسلام جزو خاندانهای بزرگ و نام آور شمرده میشدند . اما در باب گودرز که از پهلوانان بزرگ شاهنامه و از معاریف حماسه ملی ما است فعلاً بهمین اشاره مختصر قناعت میشود که وی علی التحقیق از مشاهیر ملوک الطوائف اشکانی است که بعداً به شاهنشاهی اشکانیان رسید و همانست که در ستون تواریخ رومی به « گوترزس گئو پوئروس »<sup>(۷)</sup> یعنی گودرز پسر گیو معروفست و قهرمان

۱- اخبار اصفهان ص ۱۰۹

۲- محاسن اصفهان ص ۲۴

۳- چاپ تهران ص ۳۱۵

۴- مورخ و نویسنده معروف ایرانی از اهل اصفهان صاحب کتاب سنی ملوک الارض و

الانبياء و چند کتاب دیگر .

۵- نماز ، تعظیم ، سجده . و استعمال آن بمعنی صاوة هم بهمین مناسبت است .

۶- راجع بدستان سیاوش و قتل او بدست اتراسیاب رجوع شود به شاهنامه .

اردوان (۱) لقب داشت (۲) و اگر انتساب ابومسلم باین خاندان بزرگ صحیح باشد راز شجاعت خارق العاده وی بر ما مکشوف میگردد .

ضمناً باید دانست که در ایرانی بودن ابومسلم و حتی اینکه او خود نخستین و یا دومین کسی از خاندان خویش است که قبول اسلام کرده بودند تردیدی نیست زیرا پدر او اصلاً ونداد هرمز ( بنداد هر مزد ) نام داشت (۳) و پس از آنکه قبول اسلام کرد به عثمان و یامسلم موسوم گردید و این رسم ایرانیان آن روز کار بود که اغلب پس از قبول اسلام نام ایرانی خود را به نام عربی تبدیل میکردند .

ناچار در اینجا این بحث پیش می آید که این همه اختلاف در نام و نسب و مولد ابومسلم بچه جهت پیدا شده است ؟ علت آنست که ابومسلم هایة انقلاب عظیمی در تاریخ اسلام و ایران گردیده و بکلی اساس سیادت عرب را در هم ریخته و بعلمت ایران حیات تازه ای بخشیده است . پیداست که چنین نایب های مورد حب و بغض این و آن قرار میگیرد و در باب او از روی تمصب و دشمنی و یا از راه مفاخرت و نظایر این امور سخنان گوناگون بوجود میگردید و حتی بنحوی که خواهیم دید راجع باین مرد بزرگ داستان حماسی دلگشی نیز پیدا شده است که حاکی از کمال نفوذ وی در روح و ذهن ایرانیان می باشد اما انتساب وی باصفهان یا مرو خراسان برای ایرانیان تفارقی ندارد زیرا ایرانی از هر جای ایران باشد دوست داشتی است چنانکه همه جای ایران در نظر مایرستیدنی و قابل ستایش میباشد .

#### آغاز حیات

در باب آغاز حیات و ابتدای کار ابومسلم نیز سخنان مختلف گفته اند و بنا بر بعضی از آنها پدر ابومسلم قبل از ولادت پسرش در آذربایجان در گذشت و مادر او را بیسکی از دوستان خود بنام عیسی بن معقل سپرد و ابومسلم در خانه

۱ - Kalymenos d' Artabanus

۲- رجوع شود به کتاب حماسه سرایی در ایران تألیف نگارنده از ص ۵۳۵ ببیند.

۳- مجلد التواریخ و القصص ص ۳۱۵

عیسی ولادت یافت و بزرگ شد و از کودکی آثار دهاء در وی آشکار بود و چون عیسی بن معقل را که عامل خراج بنی امیه در اصفهان بود برای ادای دیون او بدیوان خراج بکوفه بردند و بازداشتند ابو مسلم نیز با وی بود. در این وقت بعضی از مبلغین ابراهیم بن محمد، امام بنی عباس با چند تن از خراسانیان نزد عیسی رفتند و چون سخن گفتند و استعداد و هوش ابو مسلم را مشاهده کردند بحیرت افتادند و وی را دوست گرفتند. اتفاق را در این اوان عیسی از زندان بگریخت و از کوفه بیرون رفت و ابو مسلم چون تنها ماند بسابقه آشنائی نزد آن مبلغین رفت و آنان ویراپس از مدتی پیش ابراهیم امام در مکه بردند و ابو مسلم در نزد امام بخدمت پرداخت و بسبب هوش بسیار و استعداد فراوان خویش منظور نظری گردید چنانکه چون برای خراسان بوجود مبلغ زیر کی حاجت افتاد ویرا باین سمت برگزید و این واقعه بسال ۱۲۸ هجری اتفاق افتاد (۱) : بنابراین برخی از روایات دیگر ابو مسلم بنده مردی بود از اهل فوشنج (۲) یا هرات که در شمار شیعه بنی عباس بوده است و او با غلام خویش نزد ابراهیم امام رفت و ابراهیم ابو مسلم را از مخدوم وی پذیرفت و تربیت کرد و بعدها برای دعوت مردم بخلافات آل عباس بخراسان فرستاد (۳) و بنابراین روایت دیگر (۴) در سال ۱۲۷ هجری گروهی از معاریف دعاء بنی عباس در مکه بخدمت ابراهیم امام رسیدند و ابو مسلم نیز در این سفر با آنان بود و ایشان او را با ابراهیم بخشیدند و بروایتی دیگر پدرش او را در هفت سالگی بسراجی سپرد تا با خود بکوفه برود و چون ابو مسلم با ابراهیم بن محمد پیوست امام شیعه عباسی او را ابو مسلم عبد الرحمن بن مسلم نامید و پیش از آن نام وی ابراهیم بود.

از مجموع این روایات و روایاتی از قبیل آنها که از بعضی بوی بغض و کینه و از برخی رایحه جمل و از دسته ای شمیم حقیقت استشمام میشود، چنین مستفاد میگردد که ابو مسلم از جوانی و در عنفوان شباب قبول دعوت بنی عباس کرد و بخدمت ابراهیم امام رسید و چون آثار دهاء و هوش بسیار از کردار و گفتار او آشکار

۱ - مجمل التواریخ ص ۳۱۵ و ۳۱۶

۲ - فوشنج مغرب پوشنگ یکی از شهرهای خراسان است .

۳ - الکامل ابن اثیر

۴ - ایضاً حوادث سال ۱۲۷

بود بزودی مورد توجه قرار گرفت و در نوزده سالگی از جانب او مأمور خراسان گشت (سال ۱۲۸ هجری).

خراسان در این هنگام بنحوی که قبلاً دیده‌ایم از مراکز مهم تشیع بود و گروه بزرگی از شیعه آل محمد در آن مشغول فعالیت بودند و همواره خراج و مالیات خود را بجای آنکه بعمال بنی امیه بدهند یا علاوه بر آنچه باین عاملان میدادند بخدمت امامان و پیشوایان خویش میفرستادند و همه ساله گروهی بعنوان اظهار انقیاد و کسب دستور بمکه و مدینه نزد آنان میرفتند.

آغاز دعوت

چون ابومسلم بخراسان رسید فرمان ابراهیم امام را بر سران شیعه آل عباس عرضه کرد ولی آنان چون او را جوانی نارسیده یافتند قول او را باور نداشتند و کسانی نزد ابراهیم امام بمکه فرستادند. ابراهیم انتخاب خود را تأیید کرد و این امر را بنقیباء شیعه آل عباس در ایران و از آنجمله ابو سلمه خلال که در کوفه بود اطلاع داد و همه را باطاعت از او خواند. از جمله سفارشهای ابراهیم امام به ابومسلم آن بود که: «اگر بتوانی در خراسان هیچکس را که بعربی تکلم کند باقی مگذار» (۱) و از این فرمان بخوبی معلوم میشود که بنی عباس پیشرفت خود را تنها در جانب‌داری از ایرانیان میدانستند و ابومسلم نیز در عین تظاهر بتشیع خالی از تعصب ملی نبود. *پرو. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

از این هنگام ابومسلم بانهایت جدیت در خراسان شروع بفعالیت مذهبی کرد و همواره با ابراهیم امام ارتباط داشت و در سال ۱۳۹ بدعوت ابراهیم باهقتاد تن از نقباء شیعه آل عباس عاجز مکه شد و در تمام شهرهای خراسان که بر سر راه او بود همچنان بفعالیت پنهانی خویش اشتغال داشت ولی چون بکومش (۲) رسید از ابراهیم امام نامه‌ای و رایتی (۳) که بدست خود بسته بود برای وی آوردند و فرمان چنین بود که از هر جا این نامه را یافت باز گردد. ابومسلم نیز چنین کرد و

۱ - ابن اثیر، الکامل - حوادث سال ۱۲۸

۲ - کومش که معرب آن قوس است نام قدیم ناحیه سمنان و دامغان کنونی بود.

۳ - رایت یعنی درخش

یکی از سران شیعه خراسان یعنی قحطبه طائی را با اموال و هدایا و عهده ای از نقبا  
 به عنوان حج نزد ابراهیم فرستاد و خود بمرو باز گشت. در نامه ابراهیم امام فرمان  
 آشکار ساختن دعوت بنی عباس بود. توضیح آنکه تا این وقت داعیان شیعه خواه  
 شیعه آل علی و خواه شیعه آل عباس مردم را بیسکی از افراد آل محمد به عنوان  
 الرضا من آل محمد (مرد پسندیده ای از خاندان محمد) یا الرضا من آل رسول اله  
 دعوت میکردند و ایرانیان نیز دسته دسته از باب مخالفت با بنی امیه و بدلالی که  
 قبلاً دیده ایم با آنان میگردیدند. این دعوتها باطنی بود باین ترتیب که داعیان شیعه  
 تشکیلات خاصی در شهرها و دهها داشته و در خفیه با اشخاصی که مناسب میدانسته اند  
 سخن میگفتند و آنانرا بقبول تشیع دعوت میکردند. تمام این داعیان بایکدیگر  
 ارتباط داشتند و در هر ناحیه ای صاحب رئیسی بودند که از وی اطاعت میکردند  
 و ابو مسلم در این هنگام ریاست تمام داعیان را بر عهده داشت.

ابو مسلم پس از دریافت نامه ابراهیم امام مقدمات اظهار دعوت شیعه آل عباس  
 را فراهم کرد و بزرگترین قدم را در تاریخ ایران دوره اسلامی برداشت.  
 بحث در این باب یعنی اظهار دعوت بنی عباس و اقداماتی که پس از آن صورت  
 گرفت بشماره دیگر و کول میگردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 مرکز تحقیقات علوم انسانی